

# رویکردهای ضروری در کار فرهنگی

بخشی از سخنرانی  
آقای وحید جلیلی در جمع  
تعدادی از فعالان فضای  
مجازی استان گیلان



## «باسمه تعالی»

### مقدمه:

جزوه‌ای که پیش رو دارید، متن ویراسته سخنرانی «وحید جلیلی» در جمع تعدادی از فعالان فضای مجازی گیلان است که در دوم مهر ۱۳۹۴ در رشت ایراد شده که در آن، ضمن ارائه تصویری هوایی از رویکردهای مورد نیاز برای فعالیت فرهنگی، سرفصل‌هایی برای فعالیت بومی در گیلان پیشنهاد شده است.

در تنظیم و ویرایش این جزوه، تلاش شده است با حفظ امانت‌داری در اصل صحبت‌ها، کمترین تغییر در محتوای آن صورت گرفته و تنها، جملات محاوره‌ای به نگارشی تبدیل و علائم سجاوندی افزوده شود.

از آنجا که صحبت‌های سخنران جلسه در جزوه پیش رو از حالت محاوره‌ای به شکل نگارشی درآمده، بخشی از حلاوت آن کاسته شده است که این موضوع می‌تواند عاملی برای ترغیب مخاطب برای رجوع به فایل صوتی این جلسه باشد.

دفتر استانی سازمان فضای مجازی سراج در گیلان، امیددارید که مباحث مطروحه و نیز دیگر جزواتی که در آینده از سوی این دفتر ارائه خواهد شد، در تبیین مباحث و موضوعات مبتلا به در جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی راهگشا و موثر باشد.

لازم به ذکر است که مجموعه جزواتی که تاکنون توسط دفتر استانی سازمان سراج تدوین شده است، در بخش تولیدات و اخبار پایگاه اطلاع رسانی این دفتر به آدرس [seraj.ir/gilan](http://seraj.ir/gilan) قابل دریافت می باشد.



## چندگانه ضروری برای حزب الهی‌گری

چیزهایی که در این چند سال در فکر بنده بودند و تجربه کرده‌ام عمدتاً تا حالا بیان کرده‌ام یا به صورت یادداشت در دسترس است. بحث‌های اندکی است، مثل بحث جبهه‌ی فرهنگی انقلاب، دشمن شناسی و جمهوریت، یک تعداد انگشت شماری بحث است که آنها را متناسب با شرایط بسط داده‌ام.

به نظر بنده یک نیروی حزب‌الهی باید به چند موضع و مؤلفه توجه داشته باشد. **چهار رویکرد، لازمه‌ی سبک زندگی حزب‌اللهی است.**

---

۱- مدیر مسئول مجله راه، مسئول شورای سیاستگذاری جشنواره مردمی فیلم عمار و مدیر دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی.

## یکم: شما به دنیا آمده‌اید نه به رشت!

اولین آن‌ها، رویکرد جهانی است که متاسفانه ما کمتر داریم. وقتی به نسل اول انقلاب توجه می‌کنید می‌بینید واجد این رویکرد هستند. رویکرد جهانی یعنی چه؟ یعنی اینکه ما به دنیا می‌آییم و از جهان چشم‌های خود را می‌بندیم. یعنی به رشت، تهران، خاورمیانه و آسیا نمی‌آییم بلکه ما به دنیا می‌آییم و وقتی می‌میریم از جهان می‌رویم. یعنی آرمان‌ها، فرصت‌ها و البته تهدیدهای ما جهانی است. ما این مورد سوم، یعنی تهدیدها را جهانی می‌بینیم ولی آن دو مورد دیگر را کمتر. کمتر در دنیا زندگی می‌کنیم.

شما وقتی به زندگی به مصطفی چمران تا مرتضی آوینی توجه می‌کنید همه در جهان زندگی می‌کنند. در یک شهر، کشور و منطقه زندگی نمی‌کنند. قرآن ما هم این را فرموده است: «وَمَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا» چرا در راه خدا، و مردان و زنان و کودکانی که به دست ستمگران تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟! همان افراد ستم‌دیده‌ای که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر که اهلش ستم‌گرند، بیرون ببر!

مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَثَأَقَلَّتْكُمْ إِلَى الْأَرْضِ... شما را چیست که چون به شما گفته می‌شود در راه خدا به سوی جنگ حرکت کنید، سنگینی نموده به زمین می‌چسبید؟!<sup>۲</sup>

## القاعده و داعش، محصول کم‌کاری بسیجی‌ها

ما وقتی فقط از ارض‌ها و مرزهای خود محافظت می‌کنیم در حقیقت از سبک زندگی دینی دور می‌شویم. امام (ره) در آخرین پیام خود در آذر ماه سال ۶۷ به نیروهای بسیج، تاکید کرد که شما باید به فکر تشکیل هسته‌های مقاومت در جهان باشید. ولی ما فرمان امام را کنار گذاشته ایم و فضا را خالی کردیم و راه برای القاعده و داعش باز شد. از نظر بنده این دو گروه، محصول بیکاری نیروهای بسیجی ما هستند. بالاخره جهان اسلام، تشنه‌ی مقاوم‌خواهی بود، اگر نسخه اصیلش نباشد نسخه قلبی می‌آید و غالب می‌شود. ما فرمان امام را رها کردیم و آنها دنبال آن رفتند.

۱- سوره مبارکه نساء، آیه ۷۵.

۲- سوره مبارکه توبه، آیه ۳۸.

مثال‌های متعددی در این مورد وجود دارد. آقای بشارتی، معاون آقای ولایتی زمانی که وزیر خارجه بود تعریف می‌کردند. گفتند: زمانی به یک سفر خارج از کشور رفته بودیم. یک گروه از دانشجویان کره جنوبی اجازه دیدار محرمانه با ما خواستند و ما هم وقت به آنها دادیم، آمدند گفتند: ما از شما برنامه‌ی آقای خمینی برای سرنگونی دولت را می‌خواهیم. آنها از ما چنین توقعی داشتند و چنین تصوراتی نسبت به انقلاب اسلامی دارند. انقلاب اسلامی واقعا یک چنین تفکری را در مستضعفان جهان دامن زده بود، در حالی که این دانشجویان کره جنوبی مسلمان که هیچی، مسیحی هم نیستند، بت‌پرست هستند.

### **تیم فوتبال محلی بابی ساندز!**

بنده خاطره‌ای از دوران کودکی خودم در ذهن دارم. در سال‌های ۶۲-۶۳ قرار بود تیم کوچه‌ی ما با تیم یک کوچه‌ی دیگر مسابقه بدهیم. ما روی دیوار کوچه نوشته بودیم تیم شهید علی قاسم‌پور برای مسابقه آماده است. تنها چیزی که خیلی از آن مسابقه در خاطرمانده، اسم تیم آنهاست که روی پیراهن‌های خود گلدوزی کرده بودند. اسم تیم آنها بابی ساندز<sup>۱</sup> بود. بابی ساندز، یک مبارز ارتش جمهوری خواه ایرلند بود که بر اثر اعتصاب غذا در یکی از زندان‌های انگلیس از دنیا رفت. فضای آن زمان این گونه بود. امروز چنین چیزهایی بیان نمی‌شود، مثلاً کسی الان از ارتش جمهوری خواه ایرلند و جنبش هورو در فیلیپین و سرخ پوستان آزادی خواه در آلاسکا چیزی نمی‌گوید ولی در زمان ما، شهید محمد منتظری همه‌ی این موارد را در تهران در یک کنفرانس بیان می‌کرد ولی اگر امروز ما در جمع حزب اللهی‌ها اعلام کنیم و از آنها بخواهیم اسم پنج تن از شهدای حزب الله لبنان را بگویند هیچ کس نمی‌تواند بگوید. این وضعیت و فضای الان ما است.

### **کمبود امکانات، بهانه است**

وضعیت قشر مذهبی حزب اللهی ما این گونه است؛ آن وقت وضع قشر رنگین کمانی و خاکستری کشور چگونه خواهد بود؟ وضعیت ما از لحاظ شناخت فرصت‌های خود در منطقه و در سطح جهان بسیار بد است. ما در شرایطی زندگی می‌کنیم که ابزارها و امکانات ما نسبت

---

۱- مبارز مشهور ایرلندی علیه استعمار انگلیس که در پی یک اعتصاب غذای ۶۶ روزه در ۲۷ سالگی درگذشت. خیابانی در تهران به نام او نامگذاری شده است.

به ۲۰ سال گذشته تقریباً صد برابر است. سال ۷۰ که ما وارد دانشگاه شدیم قصد داشتیم در بسیج دانشجویی یک مجله منتشر کنیم. دانشگاه امام صادق (ع) در تهران مثلاً خیلی امکانات داشت ولی یک مجله را با سه تا تایپ کار می‌کردیم. فکس به زور داشتیم، ولی الان شما حتی کامپیوتر هم لازم ندارید، با همین گوشی‌های موبایل خود می‌توانید به راحتی از سراسر جهان اطلاعات جمع‌آوری کنید ولی باز هم با وجود این همه امکانات، اطلاعات بسیجی‌ها و حزب‌اللهی‌های امروز با آن زمان اصلاً فرق نکرده است. این نشان دهنده‌ی این است که ما حتی اگر ابزارهای بیشتری هم داشته باشیم مثل این است که هیچ اتفاقی نمی‌افتد. **پس مشکل ابزار نیست مشکل در جای دیگر است. مشکل از رویکردها، راهبردها و انگیزه‌هاست.** بعضی آدرس را اشتباه بیان می‌کنند می‌گویند بسیجی‌ها ابزار و امکانات ندارند. شبکه نداریم و یا امکانات به ما نمی‌دهند. الان که دیگر شبکه‌سازی هم صورت گرفته است و انواع شبکه‌سازی‌ها در کشور اتفاق می‌افتد. پس نگاه جهانی، آرمان‌ها و فرصت‌های جهانی را باید شناخت. بسیاری از آثار، عناصر و مراکز در جهان هستند که آمادگی دارند که با ما ارتباط داشته باشند ولی نه تنها ما با آنها ارتباط نداریم بلکه حتی هیچ اطلاعاتی درباره‌ی آنها نداریم.

## **همسایه‌ی رها شده بسیجی‌های گیلانی**

پس گام اول این است که هرکدام از ما به جهان دور و اطراف خود توجه کنیم چون اتفاقات زیادی می‌تواند توسط ما رقم بخورد. به بچه‌های تبریز این را گفته‌ام، به شما هم می‌گویم که وقتی شما الهام علی‌اف<sup>۱</sup> را به حال خود رها می‌کنید معلوم است که می‌آید و شما را تهدید می‌کند. اصلاً معنی ندارد که جمهوری آذربایجان، ۲۰ سال بعد از فروپاشی شوروی در دست یک دیکتاتور مثل الهام علی‌اف باشد. ما باید عرضه داشته باشیم و با آنها ارتباط برقرار کنیم چون زبان ترکی آنها به زبان ترکی ما نزدیک تر است. چند نفر از بسیجی‌های تالش باید بروند به طرف آنها و در آنجا هسته‌سازی کنند. هسته‌های مقاومت که امام خمینی (ره) می‌فرمود چیز عجیب و غریبی نبود، مثل همین موارد بوده است.

۱- رئیس جمهور کنونی جمهوری آذربایجان.

## فاتوان از یک احوالپرسی ساده با خارجی زبان‌ها

پس نگاه ما باید از آمریکای لاتین تا آسیای جنوب شرقی تا کشورهای همسایه‌ی ما را در بر بگیرد. حداکثر نگاه ما جناح اصلاح طلب رشت شده است، وقتی که سقف نگاه‌ها و سقف آرمان‌های ما پایین باشد این گونه رشد می‌کنیم. این هم در همه جای ایران همه گیر است. سطح نگاه آوینی‌ها و چمران‌ها کجا بوده است و افق نگاه ما کجا است؟ پس اگر ما می‌خواهیم کار فرهنگی-تربیتی حتی برای بچه‌های دبستان و دبیرستان انجام دهیم باید این نگاه جهانی را به آنها تزریق کنیم. ابزارهای بسیار خوبی در اختیار ماست. خیلی کمیاب است که یک حزب الهی دو زبان یاد گرفته و به آن مسلط باشد. ما حتی به زبان عربی مسلط نیستیم. در طول هر سال یک میلیون و ۲۰۰ هزار زائر عرب زبان وارد کشور می‌شوند، ما ۱۰ نفر بسیجی نداریم که بتوانند با این‌ها عربی صحبت کنند. حتی نمی‌توانند یک احوالپرسی ساده با آنها داشته باشند. اگر کمی زبان بیاموزیم می‌توانیم کارهای بسیار زیادی انجام دهیم. بنده از روی تجربه می‌گویم اتفاقات خیلی مهمی می‌تواند بیافتد.

## دوم: انصاری‌های گیلان را می‌شناسید؟

رویکرد و نگاه دوم تاریخی است. ما از لحاظ تاریخی اطلاعات اندکی داریم. تاریخ کشور خود را نمی‌دانیم. چه تاریخ دور و چه نزدیک خود را نمی‌شناسیم. روی تاریخ انقلاب خیلی کم کار شده است. تنها حوزه‌ای که الحمدلله روی آن کار شده، دفاع مقدس است که نتایج خوبی هم از آن گرفته ایم. در ۲۰ سال اخیر تنها برگ برنده‌ای که داشته‌ایم و در جاهای مختلف به کمک ما آمده است چه در حوزه‌ی فرهنگ عمومی و چه در حوزه‌ی رسانه و هم در حوزه‌ی هنر ما را جلو برده، دفاع مقدس بوده است، ولی در مورد تاریخ انقلاب جدا اطلاعات کمی داریم. هم در تاریخ محلی و هم در تاریخ سراسری اطلاعات ما کم است. مثلاً در مشهد کسی شهید کامیاب را نمی‌شناسد یا در رشت کسی انصاری و بقیه بزرگان را نمی‌شناسد. این ضعف ما است و نباید آن را به کسی نسبت دهیم.

پس در حوزه‌ی تاریخ انقلاب قطعاً جای کار کردن داریم. یعنی ما باید یک نصابی را در نظر بگیریم و بگوییم هر دانشجوی حزب‌اللهی باید این نصاب از تاریخ انقلاب را بداند و هر دانش‌آموز حزب‌اللهی باید این نصاب از تاریخ انقلاب را بداند. مثلاً این ۴۰ نفر از چهره‌ی انقلاب را باید بشناسد و به سن ۲۵ سالگی که رسید باید صد نفر از چهره‌های تاریخ انقلاب را بشناسد

و در مورد هر یک از آنها در حدود دو دقیقه صحبت کند، ولی متاسفانه چنین اطلاعاتی نداریم.

## ناآگاهی از تاریخ، ریشه فتنه‌های بعدی

در مورد تاریخ خیلی عرض کرده‌ام. یکی از متعلقات ذکر برای خدا است و یکی از متعلقات آن مربوط به تاریخ است. شخصیت‌ها و ماجراهای تاریخی «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ» امر صریح قرآنی است. «وَأَذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ»<sup>۱</sup> و... متاسفانه نگاه ما به تاریخ نگاه بسیار ضعیفی است. چند سال پیش حضرت آقا در یکی از دیدارهای خود با دانشجویان تقریباً کل بحث را به تاریخ اختصاص دادند ولی متاسفانه هیچ اتفاقی نیفتاد. یعنی ده‌ها اردوی فلسفه‌ی غرب و... تشکیل می‌شود و بچه‌ها را می‌برند و بحث‌های کلامی و... انجام می‌دهند. نمی‌خواهم کلاً این کارها را رد کنم ولی معلومات تاریخی به بچه‌ها منتقل نمی‌شود و دلیل آن را نمی‌دانم. ما اگر واقعا فتنه‌ی سال ۶۰ را درست تجزیه و تحلیل کرده بودیم و به جامعه منتقل شده بود بعد از ۲۳ سال مطمئناً به فتنه‌ی دیگری در سال ۸۸ نمی‌رسیدیم. یعنی اگر درست فتنه‌ی سال ۶۰ ترسیم شده بود و فرآیندها و جریان‌های آن مشخص شده بود و به نظر بنده زمینه برای فتنه‌ی ۸۸ پیش نمی‌آمد.

## رویکرد سوم: رویکرد اصولگرایانه

رویکرد سوم، رویکرد اصول‌گرایانه است البته منظور، معنای اصطلاحی آن نیست. متاسفانه در حال حاضر اصول‌گرایی به اسم تبدیل شده و دیگر صفت نیست. مثل اینکه یک نفر نام شناسنامه‌اش کریم باشد و بسیار آدم بخیلی باشد، کریم اسم او است. مثل اینکه وقتی برای کسی شناسنامه می‌گیرند اسم او را اصول‌گرایی بنامند، این در طول عمر خود هرچقدر از هر لحاظ تغییر کند باز هم اسم او همان است و تغییر نمی‌کند، مثل اصول‌گرایی که الان فقط اسم است، صفت نیست. درباره‌ی اصول‌گرایی هم نکاتی در جزوه‌ی دین همه‌ی دین است عرض کردم.<sup>۲</sup>

۱- سوره مبارکه ابراهیم، آیه ۵.

۲- سوره مبارکه مریم، آیه ۱۶.

۳- بخش‌های منتخبی از جزوه‌ی دین همه دین است:

## تنگه احد حزب اللهی‌های انقلاب

آذر ۷۶ که خداداد عزیزی به استرالیا گل زده بود و مردم ریخته بودند توی خیابانها، با بچه‌ها رفته بودیم شهرک غرب. آنجا ایستاده بودیم. معلوم بود چه جوری بود دیگر. شهرک غرب بود و جشن بود. یک دختری از پنجره ماشین آمده بود بیرون و روسری‌اش عقب بود و داشت کف می‌زد. یک بچه بسیجی کنار ما ایستاده بود. با یک سوز و دردی از عمق جانش گفت: آخه ما این همه شهید دادیم تا این کثافت اینجوری بیاید بیرون؟ و من دیدم این برادر عزیزم هیچ اعتراضی ندارد که این کثافت چرا سوار ماشین ۶۰ میلیونی است؟ تنها اعتراضش به روسری اوست. حالا اگر یک خانم چادری توی آن ماشین نشسته باشد اصلاً انگار نه انگار. یک زمانی واقعاً اینجوری بود. یعنی اگر این بی‌حجابها دست به یکی می‌کردند و می‌گفتند امروز می‌خواهیم با حجاب برویم بیرون، اصلاً بچه حزب‌اللهی به پوچی می‌رسید. دیگر چه جور احساس حضور و احساس وجود کنیم در جامعه؟ خب این را مقایسه کنید با آن جنگ فقر و غنا که امام می‌گوید. اسلام پابرنه‌ها و اسلام مرفهین بی‌درد. امام تنگه احد بچه حزب‌اللهی‌ها را شناخته بود که آنجوری فریاد می‌زد.

## تحریف مفهوم حزب‌اللهی و بسیجی

ما باید به شناخت اسلام امام برسیم. البته فضا خیلی شبهه آلود است. آمده‌اند سعی کرده‌اند چه علناً و چه غیر مستقیم و چه ناخودآگاه، اسلام امام را تحریف کرده‌اند. انقلاب اسلامی امروز در خیلی از جاها تحریف شده است. اگر می‌خواهیم بدانیم رمز موفقیت زمان جنگ و اول انقلاب چی بود، باید آن شرایط را دقیق بشناسیم. فقط شباهتها را نگوییم که شهدا ریش داشتند، ما هم ریش داریم! خانمها چادر داشتند، ما هم چادر داریم! اینها که معیار اصلی نبود. همان زمانی که بچه حزب‌اللهی‌ها داشتند توی جبهه زیارت عاشورا می‌خواندند، پشت جبهه هم یک عده داشتند زیارت عاشورا می‌خواندند. و بعدش هم بد و بیراه به امام می‌گفتند یا حداقل اینکه اهل جبهه و انقلاب و غیره نبودند. مذهبی‌های غیر انقلابی. مگر کم داریم؟ زیارت عاشورایشان بجا، روضه‌شان بجا، زیارتشان بجا متأسفانه. امروز وقتی می‌خواهند بچه بسیجی را تعریف کنند در مقابل بچه‌های لات و لابی و سوسول می‌گویند فلانی بچه بسیجی است. این که یک چیز بدیهی است. تمایز بچه بسیجی با الوات و سوسولها بدیهی است. آن چیزی که باید تبیین شود تفاوت بچه بسیجی با مذهبی‌های غیر انقلابی است.

## مذهبی‌های خواجه ربیع!

بسیجی یعنی جامع عدالت و معنویت. کسی که الگوش امیرالمؤمنین و امام است. اگر این دو تا دوش به دوش هم رفتند، می‌توانیم بگوییم که طرف بسیجی است. ولی اگر از خوف خدا غش کرد یا شش ساعت سینه زد اما دغدغه عدالت نداشت، بسیجی نداشت. فوقش می‌شود خواجه ربیع. می‌گویند یک جمله در امور دنیوی حرف زد آنهم مدت‌ها بخاطرش استغفار کرد. آن جمله هم این بود که وقتی به او گفتند حسین بن علی را در کربلا کشتند، یک لحظه از قبری که برای مناجاتش کنده بود بیرون آمد و گفت: فرزند رسول خدا را کشتند؟ چه بد کاری کردند! بعد مدت‌ها استغفار می‌کرد که چرا چنین جمله‌ای را من گفتم؟! چرا به دنیا آلوده شدم؟ همان موقع که امام حسین در مسلخ بود توی سپاه شمر یک عده داشتند نماز جماعت می‌خواندند. فرق نمی‌کند وقتی امام حسین دارد می‌گوید هل من ناصر ینصرنی، شما در حال نماز جماعت باشی یا زیارت عاشورا. عاشورا یعنی نفی یک نوع اسلام و فریاد کردن یک نوع اسلام دیگر. در زیارت عاشورا چه کسانی را لعن می‌کنیم؟ فقط آنهایی که آمدند در مسلخ امام حسین را کشتند؟ نه، همه را. آنهایی که در برابر این قضیه تمکین کردند و ممهد ماجرا شدند. روی اینها تامل کنید. عاشورا فقط در مسلخ اتفاق نیفتاد. از همان زمان که روی اسب‌هایشان زین گذاشتند و حرکت کردند و تمام احزابی که کمک کردند به رواج این حرکت. هم نماز جماعت می‌خواندند و هم حسین را می‌کشتند. براحتی هم قابل جمع بود برایشان. بنابراین باید چشم‌هایمان را باز کنیم و از این مشهورات فاصله بگیریم. چپ و راست و اینها همه‌اش جوک است. به ماها که می‌رسند یقه همدیگر را پاره می‌کنند که آقا اینها دشمن اسلامند. آن طرف هم می‌گوید که اینها دشمن آزادی‌اند. خانه‌هایشان را که می‌بینی دیوار به دیوار هم است در شمال شهر!

## قضاهای فراموش شده

هیچ چیز، جای واجبات ما را نمی‌گیرد، متأسفانه ما در فرار از واجبات دینی به مستحبات پناه می‌بریم، فکر کردیم که ۱۰ تا زیارت عاشورا بگذاریم، جایگزین سکوت ما در برابر ظلم و جایگزین بی‌همتی ما در برابر فقر محرومین و تکاثر متکثرین می‌شود! اینجور نیست. همان قدر که دغدغی نمازها و روزه‌های قضا شده را داریم، باید دغدغی نهی از منکرهای قضا شده‌مان را نیز داشته باشیم. چه نهی از منکرهایی که از ما قضا شد.

این نگاه‌ها باید به طور هم‌زمان دنبال شود. دیده اید که گفتمان‌های رهبری به جای اینکه محور وحدت شود محور تفرقه شده است. به دوستان می‌گوییم چرا با یکدیگر هم افزایی ندارید و با هم کار نمی‌کنید می‌گویند آقا فرمودند: جنبش نرم‌افزاری؛ ما هم به دنبال انجام جنبش نرم‌افزاری هستیم. یا گروه دیگر می‌گوید ما داریم عدالت‌خواهی می‌کنیم. آن گروه دیگر می‌گوید ما داریم مثلاً در حوزه‌ی تمدن اسلامی کار می‌کنیم، مثل اینکه این‌ها هر کدام یک موتور جداگانه‌ای هستند و چرخ دنده‌های یک موتور نیستند یعنی فهم مشترک و کلی از آرمان‌ها و گفتمان‌ها و شعارهای اصلی انقلاب نداریم. به نظر بنده یکی از ضروری‌ترین چیزها برای کسی که ادعا می‌کند حزب‌اللهی است این است که بتواند هم‌زمان بگوید نسبت بین عدالت‌خواهی و مثلاً جنبش نرم‌افزاری و رفتن به سوی تمدن اسلامی و... چیست؟ این موارد را باید بتواند هم‌زمان با هم در نسبت کاملی که بهم دارند تبیین کند وگرنه هر کس می‌رود در یک حوزه مشغول می‌شود و بعد هم ادعا می‌کنیم که همه‌ی ما داریم در یک جهت کار می‌کنیم.

## چهارم: جبهه باشیم نه سلسله جزایر

رویکرد بعدی رویکرد جبهه‌ای است. رویکرد جبهه‌ای یعنی «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوقٌ» باید بازو به بازوی یکدیگر باشیم و مهارت‌های متنوع داشته باشیم و این‌ها به همدیگر وصل باشند. امیرالمومنین در خطبه‌ی ۳۴ نهج‌البلاغه می‌فرمایند: «غُلِبَ وَاللَّهِ الْمُتَخَاذِلُونَ» امام معصوم قسم جلاله می‌خورد که شکست می‌خورید، متخاذلون چه کسانی هستند؟ آنها که یکدیگر را یاری نمی‌کنند و به اصطلاح جزیره‌ای کار می‌کنند و بازو به بازوی هم نمی‌دهند.

۱- خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او پیکار می‌کنند گوئی بنایی آهنین‌اند! سوره مبارکه صف، آیه ۴.

## توهم تشکیلات بدون عملیات

از شما خواهش می‌کنم دنبال درست کردن تشکیلات و هیئت‌های زیادی نباشید. تشکیلات بد نیست ولی اصل قضیه، عملیات است. تفاوتی که بعضی از حرکت‌های ما با بعضی از حرکت‌های دوستان دیگر دارد در این است که ما تشکیلات محور عمل نکرده‌ایم. جشنواره‌ی عمار را اگر تشکیلاتی شروع می‌کردیم شاید تا ۲۰ سال دیگر هم به این‌جا که در حال حاضر رسیده است، نمی‌رسید. عملیات واقعی تعریف کنید. خود عملیات، تشکیلات را سازماندهی می‌کند. ما اول دور هم جمع می‌شویم و بعد کار کم می‌آوریم و بعد از یک مدت انشعاب‌ها شروع می‌شود و بعد برای انتخاب رئیس بحث صورت می‌گیرد و در آخر تشکل از هم می‌پاشد. اگر به سابقه‌ی همه‌ی تشکل‌ها در ۲۰، ۳۰ سال اخیر توجه کنید این‌گونه بوده‌اند. عملیات واقعی تعریف کنید یعنی بگویید تا آخر سال باید با همه‌ی والدین شهدا در استان گیلان مصاحبه صورت بگیرد و در حدود نیم ساعت فیلم از آنها ضبط شود. چند تا عملیات واقعی تعریف کنید در هر زمینه‌ای، تربیت نیرو و محتوا و یا در هر زمینه‌ی دیگر عملیات واقعی تعریف کنید. حتی تربیت نیرو بدون تعریف عملیات یک امر واهی است کسی در پادگان تربیت نمی‌شود. شما عملیات تعریف کنید نیروها در عملیات تربیت خواهند شد.

## فهم همزمان از آرمان‌ها و شعارهای انقلاب نداریم

یکی دیگر از مشکلاتی که ما داریم این است که فهم هم‌زمان از گفتمان‌های رهبری نداریم. می‌گوییم چرا هم افزایی نداریم و با همدیگر کار نمی‌کنید؟ می‌گویند آقا گفته‌اند جنبش نرم افزاری، ما داریم جنبش نرم افزاری می‌کنیم. آن گروه دیگر می‌گویند ما داریم عدالت خواهی می‌کنیم. یکی دیگر می‌گوید ما داریم روی تمدن اسلامی کار می‌کنیم. انگار این‌ها هر کدام یک عنصر جداگانه‌اند و چرخ دنده‌ی یک موتور نیستند. یعنی در کل ما فهم همزمان از آرمان‌ها و شعارهای انقلاب نداریم. کسی که می‌گوید من بچه‌ی حزب‌اللهی هستم، باید بگوید که مثلاً نسبت بین عدالت خواهی و جنبش نرم افزاری و رفتن به سوی تمدن اسلامی چه چیز است؟ این‌ها را باید بتوانیم همزمان نسبت کاملی که باهم دارند را تبیین کنیم وگرنه هر کسی می‌رود در یک حوزه‌ای مشغول می‌شود و همه ما هم ادعایمان می‌شود که داریم در یک خط کار می‌کنیم.

## این همه تشکل و کارهای همیشه زمین مانده

در همین قضیه‌ی هسته‌ای یک مثال خیلی بدیهی و معمولی است. آقای خامنه‌ای، ۲۰ فروردین سال ۹۴ در ضمن سخنرانی می‌فرمایند: ای مردم! شیرین کردن آب دریا هم به انرژی هسته‌ای نیاز دارد. آب شیرین کن هسته‌ای نیاز داریم. خیلی مسخره است که بعد از ۱۲ سال که کشور درگیر مسأله‌ی هسته‌ای بوده است این مسائل بدیهی را نه خبرگزاری فارس و نه شبکه صالحین بسیج و نه اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی دانش آموزان و نه تشکلات و فعالان فرهنگی بیان نکرده اند، بلکه خود آقا مجبور می‌شوند یک سری بدیهیات را از تربیون عمومی توضیح بدهند. این اطلاعات که حضرت آقا به مردم منتقل می‌کنند خیلی مسائل عجیب و پیچیده‌ای نیست و مسائل تنش‌زایی هم نیست که شک کنیم که اگر آنها را بیان کنیم به دولت بر بخورد یا دخالت در مذكرات هم محسوب نمی‌شود یا با همدلی و هم‌زبانی هم‌خوانی دارد یا خیر؟ با وجود این همه شبکه که در چند سال اخیر در کشور به وجود آمده است باید از این همه کارکرد که انرژی هسته‌ای دارد که گفته شده، ۶۴۰۰ کارکرد دارد، حد اقل ۶ مورد آن را به مردم منتقل کرده باشیم بدون اینکه تعرض و تعریضی به فلان دولت و مذاکره کننده داشته باشیم. ما همین ابتدائیات انرژی هسته‌ای را هم به مردم منتقل نکرده‌ایم. اگر یک نفر از ما ۱۰ دقیقه در اینترنت جستجو می‌کرد می‌توانست اطلاعات زیادی را به دست بیاورد. این است که بنده عرض می‌کنم عملیات نمی‌کنیم. در هر شهری صدها حلقه‌ی صالحین و پایگاه بسیج و تشکل دانشجویی و فعال فرهنگی وجود دارد ولی این کارهای ساده را هم برای اقناع مخاطب فرهنگی که در جامعه وجود دارد انجام نمی‌دهند.

## از نصیحتِ امسال آقا چه خبر؟

از این جنس موارد زیاد است. حضرت آقا همین امسال در دیدار با دانشجویان چه فرمودند؟ گفتند بروید گروه تئاتر تشکیل دهید و از ابزار تئاتر استفاده کنید. از زمان صدور این پیام رهبر دو ماه گذشته است ولی از این ۲۵۰۰ واحد بسیج دانشجویی که می‌گویند ما سرباز تو هستیم در کشور وجود دارد حتی یکی از این‌ها فرمان رهبر را انجام ندادند و اعلام نکردند که ما یک گروه تئاتر تشکیل داده‌ایم. فضای ما به همین بداهت است،

خیلی پیچیده نیست. «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ» شما خیلی از این بدیهیات را نمی‌شنوید با اینکه خود آقا توضیح و راهکار می‌دهند ولی باز هم ما عمل نمی‌کنیم. حتی یک گروه تئاتر هم در کل شکل‌های دانشجویی گیلان به من نشان بدهید. حتی خود آقا دستور صریح داده‌اند دستور هم نه، نصیحت کرده‌اند، پیشنهاد داده‌اند. عملیات که بنده عرض می‌کنم یعنی مشخص کنیم که تا دو ماه دیگر باید ۱۰ گروه تئاتر دانشجویی در گیلان تشکیل شده باشد.

البته نمی‌شود انتظار داشت که همه در یک سطح به این صحبت‌ها اعتقاد داشته باشند و نیاز به یک عده خط شکن دارد. «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»<sup>۲</sup> یک عده به تعبیر بسیجی آن خط شکن باشند و نباید منتظر باشید تا کسی آنها را نصیحت کند بلکه حتی خودتان بروید و بگویید چرا به ما افراطی می‌گویید و دیگر اینکه شما باید «كُونُوا دُعَاءَ النَّاسِ بِغَيْرِ السِّنْتِكُمْ»<sup>۳</sup> باشید. نیاز به حلم و صبر و تحمل دارید و یعنی بر روی مردم بدون گفتار بلکه با رفتار تأثیر بگذارید. و تحمل مخاطب کار بسیار مشکلی است.

هنرمندان دیداری با حضرت آقا داشتند داریوش ارجمند به حضرت آقا گفتند آقا هنرمند بد نداریم همان‌طور که روحانی بد نداریم همان‌طور که در یک زمانی یک نفر با لباس روحانیت به دزدی رفته بود و آمدند خدمت حاج آقا حائری یزدی گفتند فلان روحانی دزدی کرده است ایشان فرمودند این را نگویید بلکه بگویید یک دزد لباس روحانیت پوشیده است. وقتی آقای ارجمند به این قسمت از سخنش رسیدند آقا فرمودند که آقای ارجمند چه کسی گفته ما روحانی بد نداریم؟ روحانی بد هم داریم. و بعد آقا خاطره ای تعریف کردند که من سال ۵۴- ۵۵ نامه ای برای حضرت امام (ره) نوشتم که آقا سه گروه ما را در مشهد اذیت می‌کنند یک گروه ساواک که مادام ما را دستگیر و شکنجه و بازجویی می‌کنند و یک گروه هم مارکسیست‌ها که خیلی علیه ما توطئه می‌کنند و یک گروه دیگر هم لباس‌های ما هستند که ما را اذیت می‌کنند و به ما برچسب می‌زنند. چه کار کنیم آقا؟ امام (ره) در جواب فرمودند که زیاد نگران نباشید این‌جا هم همین‌طور است. به خود حضرت امام برچسب کافر بودن می‌زدند. آقا مصطفی پسر امام از یک ظرف آب خورده بود می‌گفتند از این ظرف آب نخورید چون پدر او کافر

۱- و همانند کسانی (از کفار و منافقین) نباشید که (به زبان) گفتند: شنیدیم، در حالی که (حقیقتاً) نمی‌شنوند. سوره مبارکه انفال، آیه ۲۱.

۲- سوره مبارکه واقعه، آیه ۱۰.

۳- مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، علی بن حسن طبرسی، ص ۴۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۷، ص ۳۰۹.

است، ظرف نجس شده است. نسبت الحاد و کفر به امام دادند با این همه عظمتی که داشتند حال ما به عنوان چند نفر حزب‌اللهی نباید نگران باشیم که فلان برچسب به ما زده شده است.

## مهمترین مسأله امروز کشور

در مورد مسائل روز کشور هم به نظر من مهمترین مسأله ما، مسأله ی استقلال است. اگر استقلال را بزنند بقیه چیزها هم راحت تر فرو می ریزد. تمام تلاش هایشان هم این است که استقلال نظام را زیر سوال ببرند، هم به شکل عملی هم به شکل تئوریک استقلال را می زنند. خارجی ها و مستکبرین هم همین را به نظرم محور قرار دادند. مهمترین چیزی که باید از آن دفاع بشود در این مقطع، به نظر من استقلال است. اگر استقلال گرفته بشود به سرعت ساختار جمهوری اسلامی تغییر پیدا خواهد کرد و به سمت یک نظام سلطنتی دوباره باز خواهد گشت. شما اگر پذیرفتی که در عالم یک کدخدایی وجود دارد و همه باید به آن کد خدا گردن بگذارند و هر چه آن می گوید باید با آن کنار بیایند، نظام کدخدایی وقتی در جهان به این بزرگی پذیرفته شود، قاعدتا یک کشور کوچکی مثل ایران نمی تواند بگوید که تمام عالم بر پایه ی کدخدایی اداره بشود، ولی کشور من بر مبنای ولایت فقیه اداره بشود، نخیر! آن تسری پیدا میکند و جمهوری اسلامی ایران هم باید کدخدایی اداره بشود. یعنی یک عده کدخدا باشند و بقیه هم باید رعیت باشند و در نظامات داخلی هم باید فرایندها و مناسبات آنها حاکم باشد.

## جمهوریت نظام در سیل هجوم دشمن

یک خطر دیگری که وجود دارد این است که جمهوریت نظام حتی اگر آمریکایی ها قبول بکنند صورتش باقی بماند، ماهیتش باید عوض بشود. ایران هم مثل آمریکایی ها یک حزب جمهوری خواه و یک حزب دموکرات داشته باشد و مردم آزاد باشند که یکی از این دو ارباب را هر چند سال یک بار عوض کنند. ۲۰۰ سال است که مردم در آمریکا آزادند از بین این دو ارباب یکی را انتخاب کنند. ۲۰۰ سال است که هیچ حزب تازه ای به غیر از این دو حزب تشکیل نشده است. تفاوت این دو حزب هم در چیست؟ هیچی!

تفاوت آقای اوباما با رقیبش از تفاوت روحانی با ولایتی کمتر است. با این همه، ادعای دموکراتیک‌شان هم میشود. در جمهوری اسلامی خیلی رقابت شدیدتر وجود دارد و خیلی گزینه های انتخاب برای مردم وسیع تر است تا آمریکا. آمریکایی که دیگر بزرگترین دموکراسی دنیاست. آن ها هم از همین موضوع به وحشت افتادند که جمهوری اسلامی دارد یک مدلی ارائه میدهد که در آن رقابت در اوج است، مشارکت در اوج است و در عین حال لیبرالی هم نیست. آن چیزی که

آنها را به وحشت می اندازد این است، وگرنه این چهار تا سانتریفیوژ بهانه ای بیش نیست. آنها می خواهند این مدل را بزنند.

از داخل تلاش کردند با آن فتنه، فضای مردم سالاری را در ایران بزنند، نتوانستند، ولی فقیه حاضر نشد رای مردم را وتو کند، حاضر نشد ساختار و نهادهای اسلامی را علیه نهادهای دموکراتیک به صحنه بیاورد. مثلاً به شورای نگهبان بگوید که انتخابات را وتو کند. خیلی تلاش کردند، گفتند اسلامیت را از عربستان یاد بگیرید، آنها هم مسلمان هستند، خادمین حرمین شریفین هستند، بهترین روابط را هم با آمریکا دارند. پیشنهاد آمریکا به نظام اسلامی ایران هم همین است. موفق نشدند، حال روش دیگری را دارند دنبال می کنند که جلوی رای آزادانه‌ی مردم را بگیرند. در انتخابات سال ۸۸ میگفتند آقایان سهام عدالت دادند، جاده کشی کردند، آب کشی کردند. این رای اصلاً ارزش ندارد، به دلیل اینکه تطمیع کرده است. رایی که با تطمیع به دست بیاید باید ابطال بشود.

رایی که بر اساس تهدید به دست بیاید چطور است و چه وضعیتی دارد؟ به مردم میگویند یا به ما رای بدهید یا آمریکا حمله خواهد کرد، یا به ما رای بدهید یا به ارباب می‌گوییم تهدیدها را بیشتر کند، تحریم‌ها را بیشتر کند، بیشتر فشار بیاورد. الان اتفاقی که علیه مردم سالاری دینی دارد انجام می‌گیرد این است که به جای اینکه مردم در یک فضای آزادانه در انتخابات شرکت کنند، آزادی از آنها گرفته بشود و با مداخله‌ی خارجی امکان انتخاب آزادانه برای مردم سلب بشود.

اگر استقلال‌مان را حفظ کردیم، این استقلال می‌تواند مردم سالاری را در جمهوری اسلامی حفظ کند. اصلاً نقطه‌ی عزیمت امام در سال ۴۲ و ۴۳ به سمت نظام جمهوری با فریاد استقلال خواهی شروع شد. اولین حرکت‌های امام را که نگاه می‌کنید از سخنرانی سال ۴۳ که بلافاصله باعث تبعید امام هم شد، مرگ بر آمریکا وجود داشته است منتها بعضی از حضرات میگویند اصلاً در انقلاب اسلامی در میان مردم مرگ بر آمریکا وجود نداشت. این برمیگردد به رویکردهایی که اشاره کردیم و روی آنها کار نشد. یک نفر می‌رود در دانشگاه و سخنرانی میکند و هیچ کس هم جلویش بلند نمی‌شود بدیهیات خودش را از انقلاب فریاد کند. می‌گویند مرگ بر آمریکا در سال ۵۷ توسط حرکت‌های مارکسیستی در کشور آورده شده است و در میان مردم رواج پیدا کرده است. امام(ره) در سال ۴۳ برای چه چیزی تبعید شد؟ چون علیه کاپیتالیسم حرف زده بود، علیه آمریکا توهین شده بود. ایشان را دستگیر کردند و به خارج از کشور تبعید کردند. گفتند که در این مملکت کسی حق توهین به آمریکا را ندارد. این جمله از امام که تمام گرفتاری ما از آمریکا است، مربوط به سال ۶۷-۶۸ که نیست، مربوط به سال ۴۳ است. یعنی نقطه‌ی عزیمت ما مرگ بر

آمریکا بوده است. اینقدر تلاش می‌شود که مرگ بر آمریکا نگوید یعنی میخواهند ما درود بر آمریکا بگوییم، درود بر مدل آمریکایی بگوییم. یعنی درود بر مدل کدخدایی بگوییم. مدل حاکمیت ۹۹ درصد بر یک درصد، حاکمیت اشراف بر مردم به صورت دموکراتیک و... همین مدل را می‌خواهند در ایران پیاده کنند. به شما حق انتخاب می‌دهند ولی میگویند فقط بین این دو ارباب یکی را انتخاب کنید، هیچ تفاوتی هم با هم در سبک زندگی شان، جنس مدیریت شان، نگاه شان، اشرافیت شان، تجمل گرایی شان و ... ندارند.

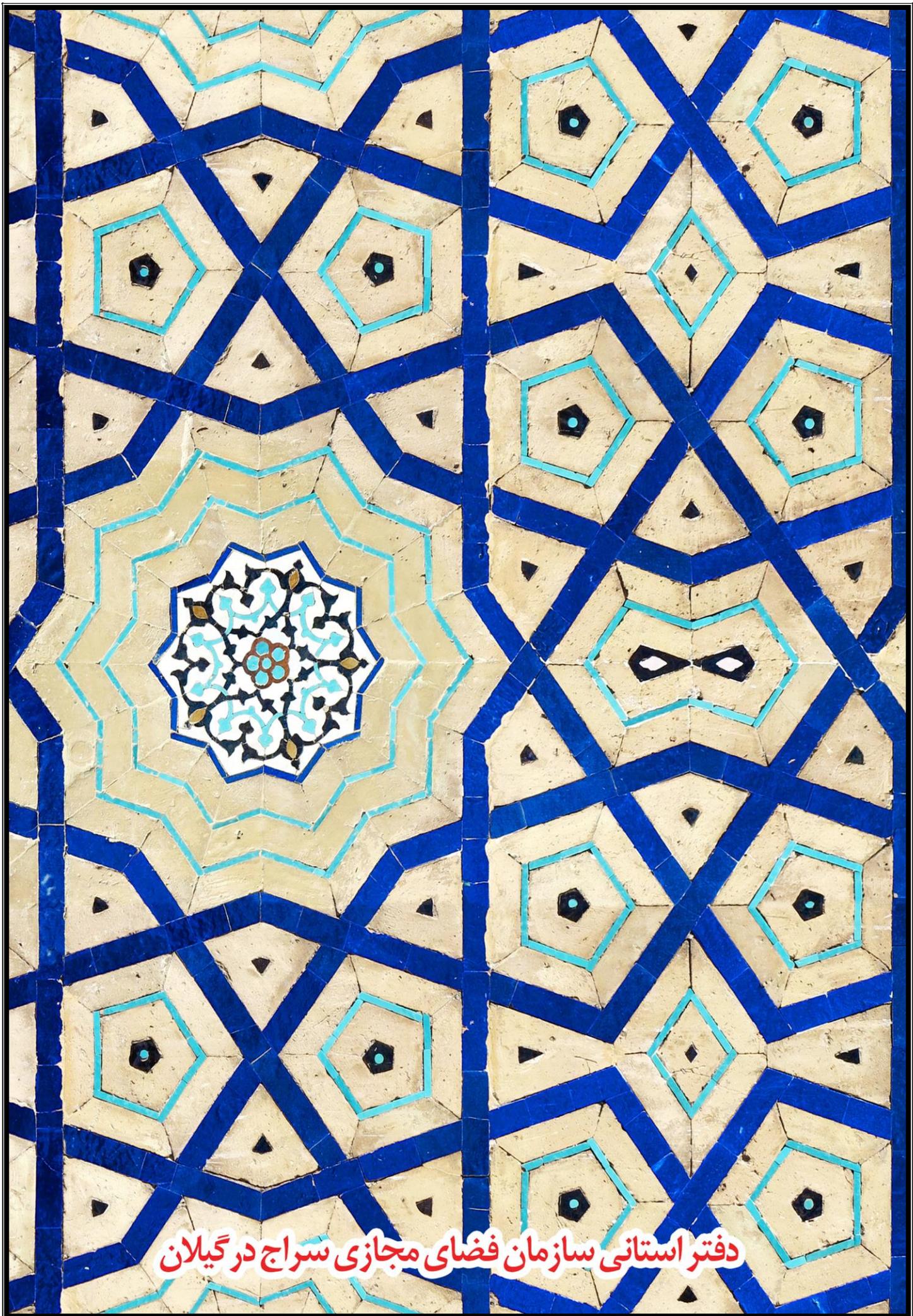
### **سه دلیل عدم موفقیت**

یک نکته هم باید در مورد ابزارها به شما بگویم. اگر بعضی جاها ما موفق نمی‌شویم، به یکی از این سه مورد برمی‌گردد. یا حرف برای گفتن نداریم، ممکن است ابزار لازم را داشته باشیم و تلاش لازم را بکنیم، اما حرف لازم برای گفتن نداشته باشیم، منطقی نداشته باشیم و منطق استدلالی نداشته باشیم. و یا گاهی اوقات حرف داریم اما از ابزار درست استفاده نمی‌کنیم. گنگیم، رسانه نداریم، از هنر نمیتوانیم درست استفاده کنیم. گاهی اوقات هم این دو مورد را داریم اما همت نداریم. این سه مورد باید با یکدیگر جمع بشود، یعنی حرف و ابزار و همت باید با یکدیگر جمع بشود تا یک اتفاقی بیفتد. حرف جدی داشته باشیم، از ابزارهای به روز، موثر و فراگیر استفاده بکنیم و البته همت داشته باشیم و تلاش کنیم. واقعا فعالیت جهادی و جهادگرایانه لقا لقه ی زبان نباشد و یک مبنای واقعی داشته باشد.

**اخبار، اطلاعیه ها و محصولات متنوع تولیدی دفتر استانی سازمان فضای مجازی سراج در گیلان**

**Seraj.ir/gilan**





دفتر استانی سازمان فضای مجازی سراج در گیلان